روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران
صاحب امتیاز و مدیرمسئول: مهدی رحمانیان
نشانی: تهران: میدان فاطمی، خیابان بهرام‌مصیری، پلاک ۲۲ • تلفن گویا: ۸۸۹۲۵۴۶۷ • نمابر: ۸۸۹۲۵۴۶۷
تلفن آگهی‌ها: ۸۶۰۳۶۱۱۹ • تلفن امور آگهی‌های شهرستان‌ها: ۷-۴۴۰۱۹۸۰۵ • تلفن امور مشترکین: ۸۸۹۰۳۵۴۸
توزیع: موسسه مطبوعاتی نشرگستر امروز نوین تلفن: ۰۹۳۸۵۲۲۱۰۱۶ • چاپ: صمیم

روزنامه شرق

سه‌شنبه ۱۲ آبان ۱۴۰۵ • ۲۳ جمادی‌الاول ۱۴۴۸ • ۳ نوامبر ۲۰۲۶ • سال بیست‌وسوم • شماره ۵۵۱۷ • ۸ صفحه
اذان ظهر تهران ۱۱:۴۸ • اذان مغرب ۱۷:۲۶ • اذان صبح فردا ۵:۰۴ • طلوع آفتاب ۶:۲۹



در روزهای اخیر، مطرح‌شدن طرحی درباره قطع درختان ایستاده در حاشیه رودخانه‌ها با هدف جلوگیری از انتقال درختان به‌وسیله سیلاب‌های احتمالی و پیشگیری از آسیب به پل‌ها و راه‌ها، باعث نگرانی بسیاری از مردم، دست‌اندرکاران و دغدغه‌مندان محیط زیست شده است. موضوعی که حالا ضرورت بررسی کارشناسی و یافتن راهکاری برای مدیریت خطر سیلاب بدون آسیب به محیط زیست را بیش از پیش مطرح کرده است. عکس: حسن عیسی‌پور، ایسنا

instagram:sharghdaily1 twitter:sharghdaily youtube:sharghdaily Telegram:SharghDaily aparat:tasvirshargh www.sharghdaily.com

هنرخوانی

در عمارت جنون



نسیم قاضی‌زاده

تماشای نمایش‌های همایون غنی‌زاده بیش از آنکه مواجهه با یک روایت نمایشی متعارف باشد، ورود به جهانی است که قواعد آشنای واقعیت در آن به‌هم می‌ریزد. جهانی تاریک، نامتعارف، گاه هراس‌آور و در عین حال به‌شکلی عجیب زیبا؛ جهانی که شخصیت‌هایش انگار از حاشیه کابوس‌ها، خاطرات پریشان و داستان‌های وهم‌آلود بیرون آمده‌اند. در این جهان، خشونت چندان غریبه نیست، جنون مرز مشخصی با عقل ندارد و زیبایی گاهی درست در جایی ظاهر می‌شود که انتظارش را نداریم.

«دیوانه‌خانه زری‌بوره»، تازه‌ترین نمایش همایون غنی‌زاده، پیش از آنکه با خود نمایش آغاز شود، از لحظه ورود به مکان اجرا شروع می‌شود. عمارت قدیمی‌ای که نام «کارگاه تئاتر» بر آن گذاشته‌اند، با اتاق نشیمنی که صحنه نمایش شده و صندلی‌هایی معمولی که دور تا دور آن چیده شده‌اند، تماشاگر را از همان ابتدا در موقعیتی متفاوت قرار می‌دهد. اینجا خبری از فاصله امن میان صحنه و سالن نیست. تماشاگر درست در دل فضای نمایش نشسته است؛ در خانه‌ای قدیمی با آینه‌های کهنه، دیوارها و سقف‌هایی که رنگشان ریخته و فضایی که گویی سال‌هاست چیزی در آن به پایان نرسیده است.

این انتخاب مکانی صرفا یک تمهید اجرایی نیست؛ بخشی از جهان زیبایی‌شناختی نمایش است. خانه با فرسودگی واقعی خود، پیشاپیش تصویری از جهانی می‌سازد که ساکنانش، با وجود فروپاشی همه‌چیز، همچنان اصرار دارند ظاهر امور را حفظ کنند.

همین تناقض، هسته جذاب جهان «دیوانه‌خانه زری‌بوره» است. شازده، مراد و خسرو در فضایی گرفتارند که در آن مرز میان واقعیت و توهم، عشق و جنون، زندگی و مرگ از میان رفته است. شازده همچنان با جسد معشوقه‌اش، زری، عشق‌بازی می‌کند؛ زنی که خودش او را کشته، اما حاضر نیست مرگش را بپذیرد. تمام دغدغه‌اش این است که دو نوکرش، مراد و خسرو، جسد را گندزدایی کنند و شرایط را برای ادامه این زندگی ناممکن فراهم آورند.

در سوی دیگر، خسرو، فرزندی که شازده حاضر نیست او را به عنوان فرزند خود و زری به رسمیت بشناسد، در موقعیتی عجیب و تحقیرآمیز قرار گرفته است. شازده از او خواسته‌هایی نامتعارف دارد و رابطه میان این سه شخصیت، به‌تدریج تصویری از مناسبات بیمار قدرت، انکار و خشونت می‌سازد.

آنچه این موقعیت را از یک روایت صرفا عجیب و غریب فراتر می‌برد، امکان خواندن آن به‌مثابه استعاره‌ای از وضعیت انسان معاصر است؛ انسانی که در جهانی فرسوده و گاه فروپاشیده زندگی می‌کند، اما همچنان به حفظ ظاهر، تکرار مناسبات گذشته و انکار واقعیت پناه می‌برد. گویی همه می‌دانند چیزی مرده است، اما هیچ‌کس حاضر نیست مرگ آن را اعلام کند. این خوانش، به‌ویژه در نسبت با تجربه زیسته جامعه امروز ایران، معنایی تأمل‌برانگیز پیدا می‌کند.

همایون غنی‌زاده که با آثاری چون «آنتیگونه»، «کالیگولا»، «ددالوس و ایکاروس» و «می‌سی‌سی‌پی نشسته می‌میرد» به یکی از کارگردانان صاحب‌سبک تئاتر ایران تبدیل شده و در سینما نیز با فیلم «مسخره‌باز» تجربه‌ای متفاوت داشته است، همواره به ساختن جهان‌هایی غیرمتعارف علاقه نشان داده است؛ جهان‌هایی آمیخته به طنز سیاه، خشونت، اغراق و زیبایی‌شناسی گروتسک.

اما در «دیوانه‌خانه زری‌بوره» این جهان بیش از هر چیز در تاریکی و خلوت یک عمارت قدیمی شکل می‌گیرد. فضایی اگزوتیک، غریب و گاه هراس‌آور که در آن فرسودگی اشیا، لباس‌های نخ‌نما و رفتارهای نامتعارف شخصیت‌ها، همگی به یک زبان مشترک تبدیل می‌شوند.

شاید مهم‌ترین ویژگی نمایش همین باشد: در این خانه همه‌چیز ظاهرا سرپاست، اما هیچ‌چیز واقعا زنده نیست. و تماشاگر، در فاصله‌ای بسیار نزدیک، شاهد جهانی است که ساکنانش به‌جای مواجهه با فروپاشی، ترجیح داده‌اند در توهم ادامه زندگی باقی بمانند.

برویم ماساژ مغزی



محمدعلی آرامی
متخصص مغز و اعصاب

ظاهرا به‌زودی باید منتظر باشیم در کنار آرایشگاه‌ها و مراکز ماساژ بدن، تابلوی «ماساژ مغزی با جدیدترین دستگاه‌های مغناطیسی» هم در خیابان‌ها سبز شود. راستش با این همه گرفتاری و دغدغه، چه چیزی بهتر از اینکه آدم دراز بکشد، چند سیم‌پیچ مغناطیسی روی سرش بگذارند و بعد از چند جلسه، با مغزی تازه‌نفس، حافظه‌ای قوی، تمرکزی عالی، خواب راحت، اضطرابی کمتر و البته لبخندی رضایت‌بخش به زندگی برگردد؟

این روزها rTMS یا تحریک مغناطیسی مکرر مغز، در جامعه ما حسابی بر سر زبان‌ها افتاده است. فناوری جالبی که حاصل سال‌ها پژوهش در علوم اعصاب است و برای برخی اختلالات، به‌ویژه افسردگی مقاوم به درمان، شواهد علمی و جایگاه درمانی مشخصی دارد. اما ظاهرا این فناوری هم گرفتار سرنوشت آشنای بسیاری از دستاوردهای پزشکی شده است: از یک ابزار درمانی با کاربردهای مشخص، به نسخه‌ای تقریبا همگانی برای مشکلات مغز و روان تبدیل شده است.

افسرده‌ای؟ rTMS! مضطربی؟ rTMS! تمرکز نداری؟ rTMS! حافظه‌ات ضعیف شده؟ rTMS! خوابت نمی‌برد؟ rTMS! وسواس داری؟ rTMS! اعتیاد داری؟ باز هم rTMS!

فقط مانده برای کم‌پشتی مو و مشکلات گوارشی هم پروتکلی طراحی شود؛ البته با کمی صبر و حوصله، بعید نیست.

البته شوخی به کنار، تحریک مغناطیسی مغز، روش علمی و قابل احترامی است. اما یک سوءتفاهم بزرگ در این میان وجود دارد؛ اینکه بتوانیم با تحریک مغناطیسی، فعالیت یک ناحیه از مغز یا یک شبکه عصبی را تغییر دهیم، الزاما به این معنا نیست که بیماری مربوط به آن شبکه را درمان کرده‌ایم. مغز یک دستگاه ساده نیست که اگر دکمه‌ای از کار افتاد، با چند ضربه مغناطیسی دوباره راه بیفتد. حتی گاهی هنوز دقیقا نمی‌دانیم در بیماری مورد نظر کدام شبکه عصبی، با چه سازوکاری و به چه میزان باید تحریک شود. در پزشکی، میان یک فرضیه نوروساینتیفیک جذاب، مشاهده یک تغییر فیزیولوژیک در مغز و اثبات یک اثر درمانی واقعی، فاصله‌ای وجود دارد که با چند تصویر رنگارنگ از نقشه مغزی و چند نمودار قبل و بعد پر نمی‌شود. نکته مهم‌تر این است که شواهد علمی برای همه کاربردهای rTMS یکسان نیستند.

برای بعضی اندیکاسیون‌ها مطالعات کنترل‌شده و شواهد قابل قبولی وجود دارد؛ برای بعضی دیگر نتایج امیدوارکننده اما هنوز ناکافی‌اند و در برخی موارد، فاصله میان ادعا و شواهد واقعا قابل توجه است. داشتن یک پروتکل تحریک، داشتن یک دستگاه پیشرفته و حتی مشاهده پاسخ در چند بیمار، جایگزین کارآزمایی بالینی معتبر و اثبات اثربخشی نیست. از طرف دیگر، گاهی چنان درباره نقشه‌برداری مغز، تعیین نقاط تحریک و شخصی‌سازی پروتکل‌ها صحبت می‌شود که گویی بالاخره آدرس دقیق تمام مشکلات انسان در مغزش پیدا شده است. انگار مغز هر بیمار یک نقشه شهری است و کافی است با GPS مغناطیسی، به محله مشکل‌دار برسیم و چند دقیقه آنجا بوق بزنیم.

البته مسئله فقط rTMS نیست. هر فناوری تازه‌ای که جذابیت علمی داشته باشد، دیر یا زود ممکن است در بازار خدمات درمانی با انتظاراتی روبه‌رو شود که شواهد علمی هنوز از آنها پشتیبانی نمی‌کنند. در این میان، بیمار هم که معمولا از درمان‌های قبلی خسته شده و به دنبال امیدی تازه است، چندان فرصت و تخصصی برای ارزیابی ادعاهای تبلیغاتی ندارد. ما مخالف پیشرفت نیستیم؛ اتفاقا باید از فناوری‌های نوین علوم اعصاب استقبال کنیم. اما استقبال علمی با شیفتگی تبلیغاتی تفاوت دارد. باید بدانیم کجا درمانی مؤثر در اختیار داریم، کجا با یک روش امیدوارکننده روبه‌رو هستیم و کجا هنوز در حال آزمودن یک فرضیه‌ایم. شاید بد نباشد پیش از آنکه برای هر مشکل و هر ناکامی زندگی، مغزمان را به ماساژ مغناطیسی بسپاریم، کمی هم به این فکر کنیم که آیا واقعا شواهدی برای این درمان وجود دارد یا فقط چون دستگاهی داریم که می‌تواند مغز را تحریک کند، تصور کرده‌ایم می‌تواند همه مشکلاتش را هم حل کند؟ به‌هرحال، اگر قرار است مغزمان را ماساژ بدهیم، دست‌کم بهتر است بدانیم برای چه چیزی پول می‌دهیم. برویم ماساژ مغزی، اما این بار قبل از ماساژ، کمی هم مغزمان را به کار بیندازیم.

صاف و ساده

آزارهای کوچک، زخم‌های بزرگ



قادر باستانی تبریزی

این روزها گرفتاری در پیچ‌وخم سیستم اداری، به بخشی از تجربه روزمره مردم تبدیل شده است. چند روز پیش، به حساب کسی پول واریز کردم. شماره حساب او را از قبل داشتم. رسید را برایش فرستادم. دقایقی بعد تماس گرفت و گفت نباید به آن حساب می‌ریختم، حسابش مسدود است و امکان برداشت از موجودی آن را ندارد. تعجب کردم. صبح رفتم گفتند حساب مسدود است و امکان برداشت از آن وجود ندارد. پرسیدم اگر حساب مسدود شده، چطور امکان واریز به آن برقرار است؟ موضوع را با چند نفر از دوستانم در شبکه بانکی در میان گذاشتم. آنها هم بدون هیچ تعجبی، این وضعیت را امری عادی تلقی کردند.

دوستی تعریف می‌کرد برای تکمیل سوابق بیمه‌ای خود، چند بار از طریق اپلیکیشن تأمین اجتماعی درخواست داده، اما هر بار پاسخ دریافت کرده در سوابق شعبه، سابقه‌ای وجود ندارد. وقتی حضوری مراجعه و با اصرار و پیگیری موضوع را دنبال کرده، سوابقش پیدا شده است. گویا درخواست‌ها بدون بررسی درست، با یک پاسخ آماده، مختومه می‌شد. یک ماه پیش، پسرم برای سرماخوردگی به اورژانس یک بیمارستان خصوصی مراجعه کرد که با بیمه تکمیلی قرارداد داشت. پس از درمان، به او گفتند خدمات اورژانس مشمول پوشش آنلاین بیمه تکمیلی نیست و باید هزینه را خودش بپردازد و صورت‌حساب را به شرکت بیمه ارائه کند، اما بیمه صورت‌حساب را نپذیرفت و خواستار پرونده شد. بیمارستان هم گفت جز همین یک برگ صورت‌حساب، مدرک دیگری نمی‌دهد. این آزارهای اداری مردم را به ستوه آورده است. دستگاهی‌که به‌جای حل مشکل شهروند، او را در پیچ‌وخم مقررات و رویه‌های غیرمنطقی خود گرفتار می‌کند، خود به عاملی برای تولید نارضایتی و فرسایش اعتماد عمومی تبدیل می‌شود. هر مراجعه بی‌نتیجه، هر پرونده سرگردان و هر پاسخ سربالا، بخشی از اعتماد عمومی را از بین می‌برد. مردم به‌تدریج احساس می‌کنند در نظام اداری، کسی خود را در برابر مشکلات آنها مسئول نمی‌داند. این احساس بی‌پناهی و رهاشدگی، به روابط اجتماعی هم سرایت و سرمایه اجتماعی را فرسوده‌تر می‌کند.

در شرایط فعلی کشورمان، سه پدیده فرسایش روابط اجتماعی، بیگانگی با آینده و بی‌معناشدن کار به یکدیگر متصل شده است. وقتی زندگی روزمره با نگرانی دائمی درباره قیمت ارز، اجاره‌خانه، دارو، شغل و امنیت فرزندان سپری می‌شود، آینده دیگر میدان برنامه‌ریزی و امید نیست. وقتی فرد بارها تلاش می‌کند و نتیجه‌ای نمی‌گیرد، احساس می‌کند کنترلی بر زندگی خود ندارد. وقتی کار هم نمی‌تواند حداقل‌های یک زندگی آبرومندانه را تأمین کند، پیوند میان تلاش و احساس مفیدبودن سست می‌شود.

در چنین شرایطی، توصیه به صبوری، مثبت‌اندیشی یا سازگاری فردی کافی نیست. رنج مردم فقط محصول نگرش آنها نیست و ریشه در واقعیت‌های اقتصادی، اجتماعی و نهادی دارد. نمی‌توان از شهروند انتظار داشت هر روز با انگیزه به اداره‌ای مراجعه کند که پاسخ روشنی به او نمی‌دهد، در حالی که خود آن اداره هم انگیزه‌ای برای انجام وظیفه‌اش ندارد. دو هفته پیش، تلویزیون پانوراما در گفت‌وگویی هشدارآمیز با عباس کاظمی، جامعه‌شناس، به خطر فروپاشی نظام اداری پرداخت که در میان انبوه نگرانی‌ها درباره امنیت و آینده ایران، کمتر مورد توجه قرار گرفته است. معمولا وقتی از امنیت کشور و بقای نظام سیاسی سخن می‌گوییم، ذهنمان به سمت توان دفاعی می‌رود. این توجه طبیعی است، اما بقای یک جامعه فقط به قدرت نظامی وابسته نیست. بوروکراسی، به اندازه توان دفاعی، یکی از ستون‌های استمرار حیات یک کشور است. اگر این ستون فرسوده شود و کارکرد خود را از دست بدهد، ممکن است نهادها همچنان از نظر ظاهری پابرجا باشند، اما زندگی واقعی جامعه در لابه‌لای اختلال‌ها و ناکارآمدی‌ها از حرکت باز می‌ماند. او به تجربه ونزوئلا، لبنان و زیمبابوه اشاره می‌کرد که سقوط ارزش دستمزدها، هزاران معلم و استاد دانشگاه را به کناره‌گیری از کار کشاند. در چنین وضعی، اداره‌ها و مدارس ظاهرا بازند، اما کارکرد واقعی خود را از دست می‌دهند. فروپاشی بوروکراتیک لزوما به معنای تعطیلی سازمان‌ها نیست. گاهی نهادها باقی می‌مانند، اما کارکنان به دلیل فقر، فرسودگی و بی‌انگیزگی، دیگر توان یا انگیزه انجام وظایفشان را ندارند. اما بحران بوروکراسی فقط به حقوق و دستمزد محدود نمی‌شود. تجربه‌ای که همه ما در نظام‌داری و سردواندن مردم داریم، وجه دیگری از همین مسئله را نشان می‌دهد؛ نظام اداری‌ای که به‌جای حل مسئله مردم، خود به بخشی از مسئله تبدیل می‌شود.

البته نباید هر اختلال اداری را نشانه فروپاشی بوروکراسی دانست. جامعه ایران همچنان از ظرفیت‌های انسانی و شبکه‌های حرفه‌ای و اجتماعی برخوردار است و بسیاری از کارمندان و مدیران متعهد، با وجود دشواری‌ها، امور کشور را پیش می‌برند. اما مجموعه این اختلال‌ها، به‌ویژه هنگامی که با تورم، کاهش قدرت خرید، ناامنی شغلی و بحران اعتماد همراه می‌شود، هشداردهنده است.

ما عادت کرده‌ایم بسیاری از مشکلات را به شرایط جنگی، تحریم‌ها و تجاوز خارجی نسبت بدهیم. بی‌تردید این عوامل هزینه‌های سنگینی بر کشور تحمیل کرده‌اند، اما آیا همه گرفتاری‌های مردم در نظام اداری، قضائی و انتظامی ناشی از همین شرایط است؟ چرا نباید هم‌زمان به کیفیت حکمرانی داخلی و اصلاح ساختارهای ناکارآمد پرداخت؟ اتفاقا در شرایط دشوار، کارآمدی دستگاه‌های عمومی اهمیتی دوچندان پیدا می‌کند. کشوری که با تهدید خارجی روبه‌رو است، بیش از هر زمان دیگری به اعتماد مردم و عملکرد درست نهادهایش نیاز دارد. اصلاح این وضعیت، پیش از هر چیز، مستلزم تغییر نگاه دستگاه‌های اداری به مردم است. شهروند نباید برای دریافت خدمتی که حق اوست، گرفتار سرگردانی، تحقیر و دوندگی شود. پاسخ‌گویی باید اصل حاکم بر همه سازمان‌ها باشد. مقررات هم باید از منظر عقلانیت اجرایی و حقوق شهروندی بازبینی شوند. در کنار آن، بهبود معیشت و منزلت حرفه‌ای کارکنان و تناسب اختیار با مسئولیت آنها ضروری است. کارمند فرسوده و بی‌انگیزه، در ساختاری ناکارآمد، نمی‌تواند خدمات مطلوب ارائه کند. دولت همچنین باید با سنجش مستمر تجربه مردم از خدمات عمومی، نقاط اختلال را شناسایی کند و خود را در برابر اصلاح آنها مسئول بداند.

مردم باید اطمینان داشته باشند مراجعه به بانک، دادگاه، شهرداری، اداره مالیات یا هر نهاد عمومی، به معنای ورود به یک دور باطل اداری نیست و سرانجام کسی مسئول شنیدن و حل مشکل آنها خواهد بود. خطر بزرگ آن روزی است که مردم نه‌تنها امیدی به اصلاح نداشته باشند، بلکه انگیزه اعتراض و پیگیری را هم از دست بدهند. آزارهای کوچک، وقتی عادی شود، زخم‌های بزرگ بر پیکر اعتماد عمومی می‌گذارد.

۱۸۹ روزنامه‌نگار

بر اساس گزارش یونسکو، تعداد خبرنگاران کشته‌شده در سال‌های ۲۰۲۴ و ۲۰۲۵ به ۱۸۹ نفر رسیده که نسبت به دوره قبل ۲۰ درصد افزایش نشان می‌دهد. ۱۲۷ مورد از این جان‌باختگان در مناطق درگیری و ۴۰ درصد آنها در نتیجه حملات پهپادی فوت کرده‌اند. فلسطین با ۶۲، مکزیک با ۱۷ و سودان با ۱۴ خبرنگار کشته‌شده در صدر آمار قرار دارند. این سازمان هشدار داده است حتی در مکان‌های کار و مناطق دور از خط مقدم نیز هدف حملات عمدی قرار می‌گیرند. در ۲۰ سال گذشته هزار و ۶۰۰ خبرنگار کشته و فقط ۱۴ درصد پرونده‌ها بررسی شده است. ۱۲۷ مورد از این کشته‌شدن‌ها در مناطق درگیری رخ داده است که ۴۰ درصد خبرنگاران کشته‌شده هدف حملات پهپادی قرار گرفته‌اند.

۳۰ هزار تقاضا

آمارهای رسمی منتشرشده از سوی وزارت خزانه‌داری آمریکا نشان می‌دهد چهار هزار و ۵۷۴ نفر در ۹ ماه نخست سال ۲۰۲۶ به‌طور رسمی در فهرست افراد انصراف‌دهنده از تابعیت یا دارندگان اقامت دائم بلندمدت این کشور قرار گرفته‌اند؛ روندی که با توجه به افزایش چشمگیر درخواست‌ها و عبور شمار متقاضیان در صف انتظار کنسولگری‌های آمریکا از ۳۰ هزار نفر، احتمال ثبت رکوردی تازه در ترک تابعیت این کشور را تقویت کرده است. عوامل اصلی این شتاب‌گیری، شامل فشارهای مالیاتی ناشی از قوانین نظارتی مانند FATCA، مالیات‌گیری از درآمد جهانی شهروندان صرف‌نظر از محل اقامت، بی‌ثباتی سیاسی و مخالفت با سیاست‌های دولت ترامپ است.

۴.۷ میلیارد دلار

بایننس اعلام کرد روز یکشنبه حدود ۴.۷ میلیارد دلار (۴.۲۱ میلیارد یورو) برداشت شده، پس از آنکه در یک هک بزرگ بیش از شش میلیارد دلار دارایی مجازی از این صرافی ارزهای دیجیتال سرقت شد و اف‌بی‌آی، کره شمالی را مسئول دانست. بایننس بزرگ‌ترین صرافی ارزهای دیجیتال در جهان بر اساس حجم معاملات روزانه است. این شرکت برای آرام‌کردن نگرانی‌ها اعلام کرده خسارت‌های ناشی از این حمله را جبران خواهد کرد و گفته است از منابع خود برای خرید توکن‌ها استفاده کرده تا ۹۰ درصد از آنچه به سرقت رفته را جایگزین کند. خروج خالص از این شرکت ۳.۶۴ میلیارد دلار حدود ۲.۱ درصد از کل دارایی‌هایی را تشکیل می‌دهد که توسط آن مدیریت می‌شود.

کودک‌خوانی

کودکان ایرانی در قعر جدول

نگاهی به نتایج آزمون تیمز ۲۰۲۳ نشان می‌دهد وضعیت یادگیری دانش‌آموزان ایرانی نگران‌کننده است. نمره ریاضی پایه چهارم از ۴۴۳ در سال ۲۰۱۹ به ۴۲۰ در سال ۲۰۲۳ کاهش یافته است. در علوم همین پایه نیز نمره دانش‌آموزان از ۴۴۱ به ۴۳۲ رسیده است. در پایه هشتم نیز نمره ریاضی از ۴۴۶ به ۴۲۳ و علوم از ۴۴۹ به ۴۱۹ کاهش یافته است. این نتایج اگرچه نمی‌تواند به‌تنهایی تعطیلی مدارس را عامل افت تحصیلی معرفی کند، در کنار سایر عوامل مؤثر بر کیفیت آموزش، اهمیت توجه جدی به فعالیت مدارس و جلوگیری از وقفه‌های مکرر در فرایند یادگیری را نشان می‌دهد. موضوع تعطیلی‌های مکرر مدارس در ماه‌های اخیر به یکی از محورهای مورد توجه وزارت آموزش‌وپرورش تبدیل شده است. بر اساس گزارش تهیه‌شده، ایران حدود ۵۵۰ روز تعطیلی مدارس داشته است، این در حالی است که چین در دوران کرونا کمتر از نصف ایران و ژاپن نیز کمتر از صد روز مدارس خود را تعطیل کرد. اکنون با نزدیک‌شدن به فصل سرد سال و افزایش احتمال شکل‌گیری آلودگی هوا و گردوغبار، بار دیگر موضوع تعطیلی مدارس مطرح است با این تفاوت که موضع وزارت آموزش‌وپرورش بر کاهش تعطیلی‌ها و استفاده از راهکارهای جایگزین برای استمرار آموزش حضوری متمرکز شده است. در این میان، مسئله فقط تعداد روزهای تعطیلی مدارس نیست، بلکه کیفیت یادگیری، استمرار ارتباط دانش‌آموز با معلم، جبران عقب‌ماندگی‌های درسی و جلوگیری از تشدید نابرابری آموزشی نیز اهمیت دارد. به‌ویژه دانش‌آموزان مدارس دولتی عادی و خانواده‌هایی که امکانات و شرایط مناسبی برای پیگیری آموزش مجازی ندارند، بیش از سایر گروه‌ها از وقفه‌های آموزشی آسیب می‌بینند. رتبه‌بندی دانش‌آموزان بر اساس نتایج آزمون بین‌المللی «پیزا» که در سال ۲۰۲۵ تهیه شده، مهارت‌های دانش‌آموزان ۱۵ساله را در سه حوزه ریاضیات، علوم و خواندن در ۹۱ نظام آموزشی شرکت‌کننده می‌سنجد. شرق آسیا، میزبان دانش‌آموزانی است که بالاترین امتیازها را در جهان کسب کرده‌اند. نظام‌های آموزشی این منطقه هر شش جایگاه نخست رتبه‌بندی را به خود اختصاص داده‌اند. مناطق شرکت‌کننده چین، شامل پکن، شانگهای، جیانگسو و ژجیانگ، در ریاضیات و علوم پیشتاز هستند، در حالی که سنگاپور در مهارت خواندن رتبه نخست را دارد. نظام‌های آموزشی شرق آسیا اغلب بر نظم تحصیلی، برنامه‌های درسی فشرده، توسعه مهارت‌های معلمان و انتظارات بالای والدین از فرزندانشان تاکید دارند. پژوهش‌ها درباره موفقیت تحصیلی دانش‌آموزان چینی نیز بر نگرش‌های فرهنگی نسبت به تلاش و پیشرفت تحصیلی تأکید می‌کنند. با این حال، این نتایج بیش از آنکه نشان‌دهنده تفاوت‌های ذاتی در توانایی افراد باشند، بازتاب‌دهنده شرایط آموزشی و اجتماعی-اقتصادی هستند. همچنین باید توجه داشت نتایج چین فقط مربوط به چهار منطقه نسبتا برخوردار این کشور است و عملکرد کل جمعیت دانش‌آموزی چین را نشان نمی‌دهد.

کانادا با ۴۹۵ امتیاز در جایگاه یازدهم و آمریکا با ۴۸۵ امتیاز در رتبه شانزدهم قرار دارند. دانش‌آموزان آمریکایی در علوم ۵۰۲ و در خواندن ۴۹۰ امتیاز کسب کرده‌اند، اما امتیاز آنان در ریاضیات فقط ۴۶۳ بوده است. نتایج تحلیلی از مؤسسه «بروکینگز» نشان می‌دهد نمرات آزمون‌های دانش‌آموزان آمریکایی از دهه ۲۰۱۰ روند کاهشی داشته و اختلال‌های ناشی از همه‌گیری کرونا این روند را تشدید کرده است. نظام آموزشی کانادا نیز با نگرانی‌هایی درباره کاهش عملکرد تحصیلی دانش‌آموزان روبه‌رو بوده است. علاوه بر افت یادگیری ناشی از همه‌گیری، افزایش شکاف‌های اجتماعی-اقتصادی، غیبت‌های مکرر دانش‌آموزان و کمبود معلم، فشار بیشتری بر مدارس آمریکای شمالی وارد کرده است. این چالش‌ها، پرسش‌هایی درباره میزان موفقیت نظام‌های آموزشی در حمایت از دانش‌آموزانی که با مشکلات تحصیلی روبه‌رو هستند مطرح می‌کند، به‌ویژه در شرایطی که چندین اقتصاد شرق آسیا، با وجود تفاوت در میزان هزینه‌کرد آموزشی، همچنان عملکرد بهتری از آمریکای شمالی دارند. هیچ‌یک از نظام‌های آموزشی آفریقا در میان ۴۰ رتبه برتر این ارزیابی قرار نگرفته‌اند، هرچند مشارکت محدود کشورهای این قاره در آزمون «پیزا»، مقایسه عملکرد آموزشی در سراسر آفریقا را دشوار می‌کند.